



نخستین جای پای

انگلیس در ایران

بهرام گرامی

ویراستار مشاور در

دانشنامه ایرانیکا

۱۸ ماه جون ۲۰۱۹

پرتغالی‌ها در دریانوردی پیشرو بودند و از طریق دور زدن آفریقا به خلیج فارس رسیدند و بر این گذرگاه مهم آبی تسلط کامل پیدا کردند. شاه عباس برای پس گرفتن خلیج فارس و تنگه هرمز از پرتغالی‌ها، از انگلستان کمک خواست و انگلیسی‌ها که از یک سو هم راه عبور از مدیترانه و بیابان سوریه و هم راه دریایی به شمال روسیه و از آنجا تا دریای خزر را دشوار و پرخطر می‌دیدند و از سوی دیگر سودای ایجاد کمپانی هند شرقی و استعمار هند را در سر داشتند با دور زدن آفریقا از راه دریایی به کمک ایران آمدند و دست پرتغالی‌ها را از خلیج فارس کوتاه کردند و خود در این پایگاه آبی ماندگار شدند، تا آنجا که شیخ‌نشین‌های آن سوی آب را هم به زیر سلطه خود درآوردند.^۱

اسپانیایی‌ها در ۱۴۹۲ آمریکا را کشف و به اتفاق پرتغالی‌ها سواحل آمریکای جنوبی را مستعمره خود

^۱ Cyrus Ghani. *Shakespeare, Persia and the East*. Mage Publishers, Washington, DC. 2008.

قرار دادند. پانزده سال بعد که انگلیسی‌ها به قارهٔ جدید پا گذاشتند با سرزمین‌های سرد مستعمره نشده‌ای روبرو شدند که امروزه ایالات متحدهٔ آمریکا و کانادا نام دارند.

اندکی پیش از آن، پرتغالی‌ها در ۱۴۸۷ راه دریایی به آسیا را از مسیر دماغهٔ امید نیک در جنوب آفریقا و اقیانوس هند یافته بودند و با این کشف در صف اول برای رسیدن به خلیج فارس و تجارت با هند قرار گرفتند. تا آن زمان، راه قدیم به خلیج فارس از طریق مدیترانه و بیابان سوریه و درهٔ فرات بود که بخش غربی آن در سیطرهٔ امپراتوری عثمانی^۱ و بخش شرقی آن در قلمرو ایران قرار داشت. عبور از این مسیر عابران را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌کرد. پرتغالی‌ها این راه‌ها را نه فقط برای داد و ستد، بلکه به قصد فتح و تصرف می‌پیمودند. ژنرال پرتغالی، Alfonso de Albuquerque، برای رسیدن به هدف‌های خود و گسترش داد و ستد بین شرق و غرب سه نقطهٔ کلیدی و حساس را شناسایی کرده بود: یکی تنگهٔ مالاکا بین اقیانوس هند و جنوب دریای چین که آن را تصرف کرده بودند و دو دیگر یکی خلیج عدن محل اتصال دریای سرخ و اقیانوس هند و دیگری تنگهٔ هرمز حد فاصل خلیج فارس و خلیج عمان بود. این ژنرال در ۱۵۰۹ جزیرهٔ هرمز را از دست عرب‌ها خارج کرد. با بازگشت وی به منطقه در ۱۵۱۵ و اشغال جزیرهٔ قشم راه ورود به خلیج فارس در کنترل کامل پرتغالی‌ها درآمد و سیمای داد و ستد در خلیج فارس، که کانون تجارت بین شرق و غرب بود، به کلی دگرگون گردید.

راه قدیم تجارت ونیزی‌ها و دیگر اروپاییان با شرق از دریای مدیترانه و عبور از بیابان سوریه و درهٔ فرات (یا بدون عبور از خشکی از طریق ترعهٔ سوئز و دریای سرخ) و خلیج فارس و اقیانوس هند بود، تا آنکه پرتغالی‌ها در ۱۴۸۷ راه دریایی عبور از دماغهٔ امید نیک را برای رسیدن به شرق کشف کردند و بازرگانان اروپایی این راه تازه را یاد گرفتند. پرتغالی‌ها که بر تنگهٔ هرمز تسلط یافته بودند، بازرگانان اروپایی را مجبور می‌کردند از بارکش‌های پرتغالی استفاده کنند و اضافه هزینه و عوارض عبور پردازند که این اجبار شامل بازرگانان ونیزی نیز می‌شد. اما ونیزی‌ها امیدوار بودند که انگلیسی‌ها با نیروی دریایی کارآمدشان به خلیج فارس بیایند و پرتغالی‌ها را بیرون کنند.

^۱ در سال ۱۴۵۳ امپراتوری روم شرقی (بیزانس) منقرض و امپراتوری عثمانی در محل ترکیهٔ امروزی برقرار گردید. در نتیجه، Constantinople یا شهر کنستانتین (قسطنطنیه) به Islampole یا شهر اسلام (و به دلیل نبودن حرف «پ» در عربی) به اسلامبول و در انگلیسی Istanbul تغییر نام یافت.

با آنکه انگلستان در اوائل قرن شانزدهم از یک نیروی دریایی قوی برخوردار بود، ولی در امر بازرگانی از اسپانیا و پرتغال و جمهوری ونیز عقب افتاده بود. برای جبران این عقب افتادگی، در ۱۵۵۳ شرکت مشترک روس و انگلیس به نام Muscovy تأسیس گردید و قرار شد برای داد و ستد با هند و چین، به جای عبور از بیابان سوریه در قلمرو عثمانی‌ها یا از طریق دماغه امید نیک در جنوب آفریقا و اقیانوس هند و خلیج فارس که در تصرف پرتغالی‌ها بود، از راه سومی استفاده شود. این راه شامل یک بخش دریایی از انگلیس تا بندر Archangel در دریای سفید در شمال روسیه و یک بخش زمینی در خاک روسیه تا بندر آستراخان^۱ و عبور از دریای خزر و ورود به ایران بود. قبلاً دو کشتی در راه رسیدن به بندر Archangel بر اثر توفان در شمال نروژ گم شده و به این بندر نرسیده بودند.

اندکی بعد ملکه الیزابت بر تخت نشست و از ۱۵۵۸ تا ۱۶۰۳، از ۲۵ تا ۷۰ سالگی، بر انگلستان پادشاهی کرد. از او به عنوان پادشاهی محتاط و معتدل یاد می‌شود. در ۱۵۶۱، ملکه الیزابت طی نامه‌ای از تزار روسیه درخواست کرد که به حامل نامه آنتونی جنکینسن (Anthony Jenkinson) که دریانوردی جوان و کارآمد بود اجازه عبور از خاک آن کشور داده شود تا وی به ایران برود. ملکه در نامه دیگری به تاریخ ۱۵ آوریل ۱۵۶۱ خطاب به شاه تهماسب با تعارف و تکلف بسیار حامل نامه، آنتونی جنکینسن، را یکی از خادمان صدیق و وفادار معرفی کرد و ضمن پیشنهاد گشایش باب داد و ستد بین انگلیس و ایران، او را نماینده شرکت Muscovy و مورد اعتماد خود دانست. لزوم رعایت آداب و احترام و پیشکش کردن هدایا و جزئیات نحوه تجارت در دو کشور روسیه و ایران به جنکینسن یادآوری شده بود.^۲

جنکینسن با کشتی به بندر آرکانجل رفت و از آنجا به مسکو نزد تزار روسیه، ایوان چهارم معروف به ایوان مخوف، رفت و با جلب اعتماد و پشتیبانی سزار برای این مأموریت، از مسکو به

^۱ بندر آستراخان یا حاج طرحان یا حاجی ترخان در دهانه ورود رودخانه ولگا به دریای خزر قرار دارد و به این سبب شاهراه آبی/زمینی به‌شمار می‌آید. این بندر قرن‌ها در سیطره ایران بود و در ۱۵۵۸ به تابعیت مسکو درآمد.

^۲ برای شرح جزئیات سفر جنکینسن بنگرید به:

Richard Hakluyt, *The principal navigations, voyages, traffiques [traffic] and discoveries of the English nation: made by sea or overland to the remote and farthest distant quarters of the earth, at any time within the compasse [compasse] of these 1600 years*, London: J. M. Dent & Co. and New York: E. P. Dutton & Co. 926vol. II, 1

بندر آستراخان آمد و پس از طی دریای خزر، در ساحل غربی آن پا به خشکی گذاشت و از سوی عبدالله خان اُستاجلو امیرالامراء، برادرزن و پسر عم شاه تهماسب، مورد استقبال قرار گرفت. جنکینسن در مسیر خود به قزوین از شهرهای شیروان و اردبیل گذشت و در دوم نوامبر وارد قزوین شد که در آن وقت پایتخت ایران بود. وی در بیستم نوامبر به حضور شاه تهماسب رسید و نامه‌های ملکه انگلستان و تزار روسیه را به شاه تهماسب تسلیم نمود.

جنکینسن می‌نویسد: شاه از من (با واسطه مترجم) پرسید که از کدام کشور اروپایی می‌آیم و چه کار دارم؟^۱ در پاسخ گفتم که از شهر معروف لندن در انگلستان با پیام دوستی از سوی علیاحضرت ملکه الیزابت پادشاه انگلستان آمده‌ام. ما خواستار عبور آزاد کالا و مردمان در قلمرو شما هستیم تا کالاها را به نقاط دیگر ببریم و این منشأ درآمدی برای هر دو کشور باشد. شاه پرسید که نامه‌ها به چه زبان هستند و چون پاسخ دادم به زبان‌های لاتینی، ایتالیایی و عبری، گفت ما کسی را نداریم که این زبان‌ها را بداند. گفتم مگر سلطان نمی‌خواهند که با اقوام و ملل مختلف ارتباط داشته باشند. شاه از دین و ایمان من پرسید و وقتی دریافت که مسیحی هستم گفت ما به دوستی با شما نیازی نداریم و از من خواست تا آنجا را ترک کنم. بلافاصله خادمان دربار مرا همراهی کردند. یک نفر هم جای پای مرا از نزدیک شاه تا درب بزرگ خروجی روید، من هم خوشحال از اینکه حرف‌هایم را زده بودم.

در روزهای بعد شاه پیام داد که آیا از همان راهی که آمده بودم برمی‌گردم یا از طریق هرمز با کشتی‌های پرتغالی، و من جواب دادم از همان راه که آمده‌ام، زیرا ما با پرتغالی‌ها دوستی نداریم. قصد شاه را دریافته بودم که می‌خواست وانمود کند که ما و پرتغالی‌ها بر علیه او همدست هستیم و من به‌عنوان جاسوس به ایران آمده‌ام. در هر حال، زمستان را در قزوین گذراندم و ۲۰ مارس (شب عید نوروز) قزوین را ترک کردم و از همان راه اردبیل و شیروان و دریای خزر در ۳۰ مه ۱۵۶۳ به بندر آستراخان رسیدم. ده روز آنجا بودم و از طریق رود ولگا و راه زمینی ۱۲ اوت به مسکو رسیدم. زمستان را آنجا بودم و پس از ماه‌ها از همان راه دریایی در شمال روسیه بازگشتم و در ۲۸ سپتامبر ۱۵۶۴ وارد لندن شدم.

^۱ "...what country of Franks I was, and what affairs." "مردمان شمال اروپا (فرانسه و آلمان) را Franks می‌نامیدند."

جنکینسن احتمالاً نخستین انگلیسی بود که به ایران قدم گذاشته بود.^۱ چند سال بعد همکاری روس و انگلیس به سبب کدورت بین تزار و ملکه، ناشی از درخواست تزار برای ازدواج با یکی از ندیمه‌های ملکه و مخالفت ملکه، پایان پذیرفت و شرکت مشترک منحل شد.

در سالیان بعد معلوم شد که راه زمینی شمال روسیه و دریای خزر پُرخطر است و راه زمینی عبور از سوریه در سیطره عثمانی‌ها و بین‌النهرین در قلمرو ایران نیز بدون دشواری نیست، ناچار توفیق بازرگانی انگلیس در گرو عبور از راه دریایی و خلیج فارس و قطع دست پرتغالی‌ها از آنجا بود. در ۱۶۰۲ شاه عباس توانسته بود پرتغالی‌ها را از بحرین بیرون کند، ولی می‌دانست که راندن آنان از قلعه مستحکم هرمز بدون کمک گرفتن از یک نیروی دریایی قوی و برتر ممکن نیست و همین نیاز دو سویه پایه همکاری بین ایران و انگلیس قرار گرفت.

برای آشنایی با پیشینه امر در ایران حدود نیم قرن به عقب‌تر برمی‌گردیم. شاه اسماعیل پانزده ساله در ۱۵۰۲ تاجگذاری کرد و مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران قرار داد و این سبب اتحاد اکثریت مردم شیعه در برابر همسایگان سنی، در رأس آنها امپراتوری عثمانی، و نیز گروه‌های سنی در برخی ولایات گردید تا آنجا که او ازبکان سنی را در ۱۵۱۰ در خراسان شکست داد. در این میان بیش از همه امپراتوری عثمانی خود را در خطر می‌دید. نخستین اقدام این امپراتوری به‌عنوان مدافع اسلام تسنن قتل عام شیعیان در داخل قلمرو خود در ۱۵۱۰ بود. اندکی بعد سپاهیان عثمانی در هجومی سنگین و غافلگیرانه، معروف به نبرد چالدران، در نزدیکی خوی، ایرانیان نامجهز به توپ و تانک را شکستی سخت دادند. در فاصله کوتاهی سپاهیان سلطان سلیم تبریز را محاصره کردند، ولی به‌علت سختی راه و تلفات و نرسیدن مهمات بازگشتند.

شاه اسماعیل در ۱۵۲۴ در ۳۷ سالگی درگذشت و پسر ارشد ده ساله او تهماسب بر تخت نشست. در این فاصله تا رسیدن شاه تهماسب به سن قانونی اداره امور کشور را ترکان قزلباش سنی در دست داشتند و پس از آن نیز خود را محق به دخالت در امور می‌دانستند. شاه تهماسب ۵۲ سال سلطنت کرد. درگیری در دو جبهه با قزلباشان و عثمانی‌ها موجب تضعیف حکومت شاه

^۱ سه قرن پیش از آن، انگلیسی دیگری به نام David of Ashby دو بار در ۱۲۶۰ و ۱۲۷۴، در زمان تسلط مغولان بر ایران، برای مأموریت مذهبی و به‌عنوان مترجم نزد اباقا در تبریز آمده بود که اثرات سیاسی یا اقتصادی به‌همراه نداشت. بنگرید به: حسن جوادی، *ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه*، نشر بوتاه، تهران، جلد اول، صفحه ۸۶.

تهماسب شد، تا آنجا که ایران در ۱۵۵۵ حاکمیت عثمانی بر عراق و شرق آناتولیا را رسماً پذیرفت و با آنکه عثمانی‌ها حاکمیت ایران را بر آذربایجان و شرق قفقاز پذیرفتند، با این حال، شاه تهماسب را مجبور به تغییر پایتخت از تبریز به قزوین کردند.

با مرگ شاه تهماسب در ۱۵۷۶ پسرش شاه اسماعیل دوم برای دو سال سلطنت کرد. بعد از او پسرش محمد خدابنده به سلطنت رسید و طی نه سال تا به سلطنت رسیدن شاه عباس در ۱۵۸۷ هم ازبک‌ها بلخ و هرات و خراسان را در دست داشتند و هم عثمانی‌ها دو شهر تبریز و گنجه و دو استان لرستان و خوزستان را اشغال کردند. شاه عباس، نوۀ شاه تهماسب، به تدریج ازبک‌ها را از خراسان و عثمانی‌ها را از بغداد راند و متعاقب آن به زیارت عتبات عالیات رفت. او با توسعه مشهد و بارگاه امام رضا، سیل زائران شیعه را از اماکن مقدسه در بین‌النهرین به سمت خراسان روان نمود. وی در ۱۶۰۱ اصفهان را پایتخت قرار داد و در ۱۶۰۳ تبریز و ایروان و شیروان را بازستاند. شاه عباس اعلام کرد همان طور که نسب جدّ او صفی‌الدین به امام دوازدهم می‌رسید، وی نیز نایب امام غایب و مختار مطلق در امور شرعی و عرفی است و به این ترتیب از علمای دین فاصله گرفت و از نفوذشان در دستگاه حکومت کاست. او برای آرامنه که از ایروان و شیروان آمده بودند مدرسه ساخت، دستشان را در تجارت ابریشم باز گذاشت، تعدادی از آنها را به سمت‌های دولتی گمارد و از طریق آنان با واتیکان ارتباط برقرار کرد.

همزمان با تأسیس کمپانی هند شرقی در ۱۶۰۰، انگلیسی‌ها به دنبال کسب امتیاز برای ایجاد مناسبات تجاری بودند و ورودشان به این منطقه زمینه پیشرفت آنان را در اقیانوس هند و گسترش نفوذشان را در تمامی منطقه فراهم کرد. توجه انگلیس به ایران روز به روز بیشتر می‌شد و نمایندگان بیشتری از آنان به ایران می‌آمدند. یکی از مأموران کمپانی شرقی با توجه به سرمای مناطق شمالی ایران به شاه عباس پیشنهاد کرد کارخانه تولید پارچه پشمی در اصفهان تأسیس شود که مورد موافقت قرار گرفت. اندکی بعد شاه طی فرمانی اجازه هرگونه داد و ستد در داخل ایران را به کمپانی هند شرقی داد. با این اجازه، کار صدور ابریشم که در دست ارمیان بود طی فرمانی در ۱۶۱۵ به کمپانی هند شرقی واگذار شد، ولی این اجازه اثر سوئی بر کار بازرگانان مسلمان و یهودی نداشت. انگلستان به ایران سفیر فرستاد و امور حقوقی اتباع انگلیسی در ایران

زیر نظر سفارت انگلیس قرار گرفت. ضمناً اتباع انگلیسی در ایران اجازه یافتند فرایض و مراسم مذهبی خود را آزادانه انجام دهند.

پرتغالی‌ها مانع از دستیابی ایران و دیگران به خلیج فارس شده بودند، ولی شاه عباس با کمک نیروی دریایی انگلیس در ۱۶۲۲ دست پرتغالی‌ها و قبایل عرب را از خلیج فارس کوتاه کرد و حاکمیت بر خلیج فارس و تنگه هرمز و بحرین را پس از قرن‌ها باز پس گرفت. او هیچگاه از واتیکان و حاکمان اروپایی که ظاهراً علاقه مند به تضعیف و شکست امپراتوری عثمانی بودند ولی در عمل ایران را در مقابله با آن امپراتوری تنها گذارده بودند، کمک نظامی دریافت نکرد و به کمک گرفتن از انگلیس اکتفا نمود. همکاری انگلیس با ایران در زمان شاه عباس پا گرفت و مستحکم شد. شاه عباس در انگلیس اشتهار و محبوبیت داشت و شکسپیر در نمایشنامه‌هایش از او با نام Sophy یاد می‌کرد.^۱

با فوت شاه عباس در ۱۶۲۹، نوه او صفی تا ۱۶۴۲، شاه عباس دوم تا ۱۶۶۷، شاه سلیمان تا ۱۶۹۴ و پسر او شاه سلطان حسین تا ۱۷۲۲ سلطنت کردند که هر یک از آنها از سلف خود کم‌کفایت‌تر بودند، تا آنکه زمینه برای انقراض صفویه فراهم شد، به‌طوریکه عثمانی‌ها ایران را از غرب مورد تجاوز قرار دادند و افغان‌ها با یورش از شرق تاج و تخت را از آن خود کردند.^۲

توضیحات نقشه:

Ar = Archangel = بندر آرکانجل در شمال روسیه

M = Moscow = مسکو پایتخت روسیه

As = Astrakhan = بندر آستراخان در شمال دریای خزر

H = Strait of Hormoz = تنگه هرمز در خلیج فارس

B = Bombay (Mumbai) = بندر بمبئی در هند

C of H = Cape of Hope = دماغه امید در جنوب آفریقا

^۱ همه پادشاهان صفوی را در انگلیس Sophy می‌نامیدند.

^۲ در علوم و فنون جنگ‌جویی و جنگ‌آوری این اصل وجود دارد که تجاوز به یک سرزمین و تصرف آن از طریق دریا بسیار مشکل است، زیرا مدافعان خشکی نسبت به مهاجمان دریایی تسلط و احاطه دارند و از پیش آمدن و ورود آنان به خشکی جلوگیری می‌کنند. این مزیت انگلستان را طی قرن‌ها، قبل از عصر حمله و تجاوز هوایی، از آسیب تجاوز کشورهای دیگر مصون و برکنار داشته بود. برعکس، ایران طی قرن‌ها از جهات مختلف خشکی مورد تجاوز و تصرف قرار گرفته است.

S = Syria = سوریه در شرق مدیترانه

Med = Mediterranean Sea = دریای مدیترانه

England – Ar – M – As – Iran // مسیر انگلستان به ایران از طریق: روسیه

England – Med – S – Iran // مسیر انگلستان به ایران از طریق: مدیترانه و سوریه

England – C of H – H // مسیر انگلستان به ایران از طریق: دماغه امید و خلیج فارس

مسیرهای رسیدن از انگلستان به ایران

